

سرگشته در گسترهٔ بدایت تا نهایت

دکتر روح انگیز کراچی

پژوهشکدهٔ ادبیات، پژوهشگاه علوم انسانی

و مطالعات فرهنگی

خاستگاه پرسش‌های بشر کجاست و حاصل آن چیست؟ ماهیت فضا، زمان، جهان، موجودات، مجهول مبدأ و رازهای پیچیدهٔ هستی، پرسش‌هایی بوده است که گسترهٔ وسیع اندیشه و ذهنیت، پریشانی، بی‌قراری، دغدغه و تحیر انسان اندیشمند را نشان داده و او را به تفکر و جست و جوی افزون‌تری واداشته است. دستاورد سودمند طرح مجهولات و آرمان‌های نوع بشر از آغاز هستی تا کنون تاریخ تکامل بشریت را پربار کرده است. در سرنوشت انسان و مسائل اساسی زندگی او و همچنین در تکوین دیدگاه‌ها و جهان بینی‌ها مؤثر بوده است. از سوی دیگر چون طرح پرسش‌های عمیق و پیچیده‌ی اهل تفکر و اندیشه برای عوام نامفهوم و با عقل متعارف آن‌ها تجانسی نداشته است از این رو برای مقابله با آن‌ها غالباً از سلاح کفر و جنون استفاده شده است.

در عصر ظلمت و جهالت که علوم عقلی مخالفان زیادی داشت و متعصبان، اهل اندیشه را گمراه و ملحد می‌دانستند، دانشمندی چون خیام، علوم و دانش زمان خود را با خلاقیت هایش چنان پیش برد که بعدها «جورج سارتون» در مقدمهٔ بر تاریخ علم (۱۳۵۳: ص ۸۴۴-۸۹۸) و «ویل دورانت» در تاریخ تمدن (۱۳۷۳: ج ۴، ص ۴۰۷) دوره‌ای را در «قرن وسطا» عصر عمر خیام (۱۰۳۱-۱۱۲۳ م) نامیدند. زیرا به نوشتهٔ محققان تاریخ علم (ایزاک آسیموف ۱۳۶۶: ج ۱، ص ۱۳۵) رسالهٔ جبر او یکی از برجسته‌ترین آثار علمی قرون وسطاست و در نجوم و اصلاح تقویم، استادی بود که روش او را پنج قرن بعد لوییجی لیلیو جیرالدی (مسعود خیام ۱۳۷۵: ص ۳۴) منجم دربار پاپ گریگوری سیزدهم به کار برد تا موفق به تنظیم تقویم گریگوری شد و شگفت‌تر آن‌که همین دانشمند، اندیشه‌های سرگرم علمی و فلسفی اش را با شعر در آمیخت و برچکاد شعر جهان ایستاد.

پس چرا و چگونه در عصری سیاه این دانایی و توانایی پدید آمد؟ واقعیت تاریخ ادبی ایران، دربارها را خاستگاه شعر، شاهان را حامی و پناه شاعران و شاعران را متملق و مبلغ و

مضمون اشعار را دلخواه درباره‌ها معرفی کرده است.

بی‌گمان جهان‌نگری و شیوه بیان متفاوت خیام در رباعیات: (۱) حاصل اندیشه‌های ژرف، درون‌نگری و جهان‌بینی خاص اوست. (۲) بازتاب مسائل زمانه است. (۳) اعتراف نامه‌ای صریح از عقاید اوست. که این سه عامل، شهرتی بیش از دیگران نصیبش کرد زیرا درونمایه رباعی‌ها و اندیشه‌های فیلسوفانه خیام محدود به بزم و رزم و شکار و عیش نبود. نمودی از جهان‌بینی او و تفکر در چرایی هستی، چرخه حیات، گذران پرشتاب زمان، چرخ گردنده و افلاک و پوچی زندگی بود.

دوری که در آن آمدن و رفتن ماست او را نه نهایت نه بدایت پیداست
کس می‌نزند دمی درین معنی راست کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست
(صادق هدایت ۱۳۵۶: ص ۵۸)

چرایی هستی	چرخه حیات	گذران پرشتاب زمان	چرخ گردنده و افلاک	پوچی زندگی	مجموع رباعیات
۷	۲۵	۱۶	۷	۹	۱۴۳

این جدول موضوعی، بسامد اندیشه‌های خیام را نشان می‌دهد.

تأثیر پذیری از رویدادهای زمانه و جو تضاد آرا و عقاید و بازتاب آنها در رباعیات با مضمون جبر، تردید، تلخی زندگی، نادانی و بی‌خبری بشر در ارتباط است.

آنان که محیط فضل و آداب شدند در جمع کمال شمع اصحاب شدند
ره زین شب تاریک نبردند به روز گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند
(صادق هدایت ۱۳۵۶: ص ۵۸)

جبر	تردید	تلخی زندگی	نادانی و بی‌خبری بشر	مجموع رباعیات
۱۰	۱۶	۴	۶	۱۴۳

این جدول موضوعی، بسامد بازتاب‌های زمانه شاعر را نشان می‌دهد.

در زمانه‌ای که شعر وسیله استتار شخصیت شاعر و ابزار ارتزاق تلقی می‌شد، رباعیات خیام اعتراف نامه‌ای صریح و بازتاب درونی‌ترین احساس و ذهنیت شاعر بود این صراحت و

بی پردگی که در حد دانایی معاصرانش نبود، غیر متعارف می نمود و در تضاد با فرهنگ پرده پوشی ایرانی بود، بنابراین طبیعی است که واکنش قلم به داستان تنگ نظر به این شیوه خودباشی خیام، ناسزاهایی است که به یادگار مانده است.

گر من ز می مغانه مستم، هستم گر کافر و گبر و بت پرستم، هستم
هر طایفه‌ای به من گمانی دارد من زان خودم، چنان که هستم، هستم
(صادق هدایت ۱۳۵۶: ص ۷۹)

خود باشی	شراب	خوش باشی	نیستی	خود آگاهی	مجموع رباعیات
۷	۱۰	۱۳	۷	۵	۱۴۳

این جدول موضوعی، بسامد اعترافات صریح او را نشان می دهد.

برآیند منطقی پدیده‌های بیرونی، تضاد آرا و افکار، مناقشات و تناقض‌های محیط و نوسان‌ها و تعارض‌های درونی، فراپنداری^۱ را با محوریت جاودانگی^۲ و بی نهایت پنداری^۳ در او ایجاد کرد که محصول جدال و کشمکش بین اندیشه‌های طبیعی و الهی، جبر و اختیار، هستی و مرگ و سرگشتگی در رازهای هستی بود.

ای بس که نباشم و جهان خواهد بود نی نام ز ما و نه نشان خواهد بود
زین پیش نبودیم و نبد هیچ خخل زین پس چو نباشیم همان خواهد بود
(صادق هدایت ۱۳۵۶: ص ۷۱)

یکی از اساسی‌ترین مسائل علوم طبیعی که در طول تاریخ بشریت فکر برخی از اندیشمندان را به خود مشغول کرد و در سده‌های میانه تمدن بشریت مسأله‌ای غیر مفهوم به نظر می رسید، در قلمرو گسترده علم و حیات، ذرات بنیادی و نظم حاکم بر کیهان است. تبعیت از قوانین طبیعت، نظم فیزیکی تغییرناپذیر، خورشید و حرکت سیارات، ماهیت موجودات، تغییر فصل، گذشت زمان و بی انتهای جهان و به طور کلی چرخه حیات^۴ از جمله تأملات خیام اندیشه گر بود و به رغم نامفهومی آن در عصر سیاهی، سیر این نظم و ماهیت ذرات بنیادی برای او قابل درک و فهم بود. با تحقیقات پژوهشگران معمای نظم موجود و چرخه

1-Paradox

2-Eternity

3-Infinity

4-Life cycle

حیات در هزاره دوم حل شده است و بشر اینک می‌داند عناصر تشکیل دهنده موجودات زنده، پس از مرگ توسط میکروارگانیسم‌ها تجزیه و با چنین تجزیه‌ای مواد آلی به مواد معدنی تبدیل می‌شوند ادامه این تکرار منظم، تبدیل مواد معدنی به مواد آلی در طبیعت و گردش عناصر و تجزیه و تبدیل دیگر باره آن‌ها و تغییر شکل^۱ و دگرگونی انواع در طبیعت است که نهصد سال پیش قابل درک نبود اما خیام با عقل استدلالی و بینشی علمی موضوع چرخه حیات را دریافت و ۲۵ رباعی را با این دید علمی سرود و علم را با شعر آمیخت.

رباعی شماره ۱۰ - دوری که در آمدن و رفتن ماست

۴۲ - می‌پرسیدی که چیست این نقش مجاز

۴۵ - عالم اگر از بهر تو می‌آریند

۵۱ - ای بس که نباشیم و جهان خواهد بود

۵۲ - بر مفرش خاک خستگان می‌بینم

۵۳ - این کهنه رباط را که عالم نام است

۵۴ - آن قصر که بهرام درو جام گرفت

۵۷ - از تن چو برفت جان پاک من و تو

۵۸ - هر ذره که بر روی زمینی بوده است

۵۹ - ای پیر خردمند پنگه تر برخیز

۶۰ - بنگر ز صبا دامن گل چاک شده

۶۱ - ابر آمد و زار بر سر سبزه گریست

۶۲ - چون ابر به نوروز رخ لاله بست

۶۳ - هر سبزه که بر کنار جویی رسته است

۶۴ - می‌خور که فلک بهر هلاک من و تو

۶۵ - دیدم به سر عمارتی مردی فرد

۶۶ - بردار پیاله و سبو ای دلجو

۶۷ - بر سنگ زدم دوش سبوی کاشی

۶۸ - زان کوزه می‌که نیست در وی ضرری

۶۹ - بر کوزه گری پرپر کردم گذری

۷۰- هان کوزه گرا بپای اگر هشیاری

۷۱- درکارگه کوزه گری کردم رای

۷۲- این کوزه چو من عاشق زاری بوده است

۷۳- درکارگه کوزه گری بودم دوش

۸۱- روزی که نهال عمر من کنده شود

خیام در میانهٔ سدهٔ پنجم تا دههٔ نخستین سدهٔ ششم قمری همزمان با حکومت خودکامگان سلجوقی و خلفای عباسی و از سوی دیگر در سده‌های میانه‌ی میلادی و به عبارتی عصر ظلمت و جنگ‌های صلیبی زندگی کرد.

این دوره، دورهٔ جدایی عقاید و آرا مذهبی، ظهور باطنیه و اسماعیلیه، تضاد بین علوم عقلی و مذهبی، مخالفت با خردگرایان در ایران و جنگ‌های صلیبی در اروپا بود. در دوره‌ای چنین آشوب زده و پر رویداد که حکوه‌تگران و حکومت پذیران راه عقل و خرد را نمی‌شناختند و خردمندان و فرزائنگان را فاسد و گمراه می‌خواندند و آثار آن‌ها را به گواهی تاریخ از بین می‌بردند تا کفر و ضلالت را از میان برداشته باشند (ذبیح الله صفا ۱۳۷۳: ص ۲۷۴)، خیام نفرت خود را از نابخردی مردم زمانه‌اش چنین ابراز کرد.

گاویست بر آسمان قرین پروین گاویست دگر نهفته در زیر زمین

گر بینایی، چشم حقیقت بگشا زیر و زبر دو گاو مشتی خرین

(صادق هدایت ۱۳۵۶: ص ۵۹)

در روزگار خرد گریزی و نفی اندیشه، حکمای عقلی و فلاسفه‌ای چون فارابی، رازی، ابن سینا و خیام نه تنها توسط عوام بلکه از سوی فقها و عرفایی چون عطار، سنایی، مولوی و غزالی مورد طعنه و آزار و تمسخر و حمله قرار می‌گرفتند (مسعود خیام ۱۳۷۵: ص ۴۱-۶۲) ویژگی زمانه، حاکمیت زور و تعصب و جهالت بود. در شرایطی این چنین، طبیعی است فیلسوف آزاده و متفکری چون خیام به انواع بدی‌ها متصف می‌شود که گناه الحاد و فساد کم‌ترین آن است.

در طول تاریخ، ساختار فرهنگی ایران به سبب حاکمیت‌های مطلقه و خودکامه، انسان ایرانی را وادار به اطاعت و تسلیم و عجز و ناتوانی در مقابله با حاکمیت مقتدر کرده است، از این رو به جای یافتن علت‌ها و معلول‌ها، جبر اجتماعی حاکم را پذیرفته و تأثیر چنین فرهنگی را درونی کرده است، از سوی دیگر به لحاظ دینی، انتشار عقاید فرقهٔ مجبره (جبریه) نیز مؤثر بوده زیرا پیروان آن اعتقاد دارند انسان به خواست خود قادر به هیچ عملی نیست و در کارهای

خود مجبور و مقهور است.

این عقیده فلسفی بنا به علت‌های مختلف از جمله حاکمیت‌های سیاسی ... مذهبی زورمدارانه، سال‌ها در ایران پایدار ماند. این پیش زمینه به علاوه درک نظمی که بر قوانین طبیعت حکمفرما و مطلق و تغییرناپذیر بود و فهم این نکته که از ذره تا کیهانشان نظم حاکم است و تمام پدیده‌ها راهی از پیش تعیین شده را می‌پیمایند و از یک قانون ازلی و ابدی پیروی می‌کنند، پذیرش حاکمیتی جبرگونه را آسان‌تر کرد و چون خود را در مقابله با مفهوم جهان و چرخ گردنده و هستی ناتوان می‌دید، پندار جبرگرایانه را پذیرفت و به حکم جبری بودن زندگی اعتراف نموده، این عقیده فلسفی را در ۱۰ رباعی بیان کرد.

تا کی ز چراغ مسجد و دود کشت تا کی ز زبان دوزخ و سود بهشت
رو بر سر لوح بین که استاد قضا اندر ازل آنچه بودنی بود، نوشت

(صادق هدایت ۱۳۵۶: ص ۶۴)

رباعی شماره ۱۷ - گر آمدنم به من بدی، نامدمی

۲۶- بر لوح نشان بودنی‌ها بوده است

۲۷- چون روزی و عمر بیش و کم نتوان کرد

۳۰- تا خاک مرا به قالب آمیخته‌اند

۳۱- تا کی ز چراغ مسجد و دود کشت

۳۲- ای دل چو حقیقت جهان هست مجاز

۳۳- در گوش دلم گفت فلک پنهانی

۳۴- نیکی و بدی که در نهاد بشر است

۲۳- چون حاصل آدمی درین جای دو در

۹۴- چون آمدنم به من نبد روز نخست

ویژگی نظام سیاسی ایران و حاکمیت‌های استبدادی، بی‌ثباتی اجتماعی، تفکرگریزی و قدرت متعصبان سبب یأس و نومیدی خردمندانی بود که چون خیام با جهل و جهالت سرسازش نداشتند. نگرش یأس‌آلود خیام و تصویری که از پوچی و بی‌فایده‌گی دنیا می‌دهد، محصول چنین عواملی است که مضمون ۱۰ رباعی او را ساخته است.

بنگر ز جهان چه طرف برستم؟ هیچ و ز حاصل عمر چیست در دستم؟ هیچ

شمع طربم؛ ولی چو بنشستم، هیچ من جام جمم؛ ولی چو بشکستم، هیچ

(صادق هدایت ۱۳۵۶: ص ۸۹)

رباعی شماره ۴۰ - چون چرخ به کام یک خردمند نگشت

۴۱- یک قطرهٔ آب بود و با دریا شد

۱۰۱- ای بی خبران شکل مجسم هیچ است

۱۰۲- دنیا دیدی و هر چه دیدی هیچ است

۱۰۳- دنیا به مراد رانده گیر آخر چه

۱۰۶- چون نیست ز هر چه هست جز باد به دست

۱۰۷- بنگر ز جهان چه طرف برستم هیچ

۱۳۱- تن زن چو به زیر فلک بی باکی

۱۳۶- دوران جهان بی می و ساقی هیچ است

۱۸- از آمدن و رفتن ما سودی کو

ساختار جامعهٔ ایران در سده‌های میانه، ماهیتی غیر عقلانی و خرافه پرست داشت و پیش بینی و نجوم، کاربرد فرآوان، چنان که عروضی سمرقندی در چهار مقاله آن را جزو چهار رشته علوم ضروری نظام پادشاهی می‌داند که دبیری، شاعری و طب رانیز شامل می‌شد (احمد بن عمر نظامی ۱۳۳۳: ص ۱۸)، از این رو منجمان در دربار شاه منزلی داشتند و تنها رشتهٔ علمی که مورد حمایت آنان قرار می‌گرفت اخترشناسی بود که حتی هزینهٔ ایجاد رصدخانه را نیز تأمین می‌کردند اما در ایران آن روز این رشتهٔ علمی به سبب ناهماهنگی با ساختار کلی جامعه، ماهیتی صرفاً علمی نداشت و با خرافات و پیشگویی آمیخته بود. به همین سبب در تحلیل جامعه شناختی توجه به این رشته، مؤلف جامعه‌شناسی خودکامتی می‌نویسد: «در جامعه‌ای با اقتصاد بسته، خرافاتی، جادو مزاج که تمام ساختار فکری اسیر نیروهای ناشناخته است، هیچ علمی به معنی واقعی آن نمی‌توانسته شکل بگیرد، مگر این که با این ساختار سرسازگاری داشته باشد، البته تمام نجوم آن روز در خدمت فال بینی نبوده است بلکه، تعیین اوقات شرعی و جهت قبله و راهنمایی مسافران در شب و اوقات نماز نیز که آن روز همچون امروز از امور مهم جامعهٔ دینی مسلمانان تلقی می‌شده در حیطه این علم قرار داشته است.» (علی رضا قلی ۱۳۷۶: ص ۱۴۰)

توجه به علم نجوم در دورهٔ سلجوقی و بازتاب گستردهٔ آن به صورت کاربرد واژگان، اصطلاحات نجومی و کیهانی در شعر کهن فارسی در فاصلهٔ سده‌های ۵ تا ۸ قمری چنان بود که حتی کتابی در این خصوص گردآوری شده است (ابوالفضل مصفی ۱۳۵۷). اما با مقایسهٔ محتوایی رباعیات اندک خیام با شعر شاعران دیگر از نقطه نظر استفاده از واژگان نجومی،

ژرف نگری، روح متعالی و دانش وسیع او را می‌توان دریافت و برتری آن‌ها را از مقایسهٔ بار معنایی اشعار فرازمینی و عمیق او با اشعار سطحی و علم فروشانهٔ برخی از شاعران درک کرد. اگر چه سنجش دو نامتجانس، نا‌متعارف می‌نماید اما ویژگی شعر به عنوان وجه اشتراک رباعی و غزل دلیل موجهی می‌تواند باشد که ۵ غزل حافظ، بزرگ‌ترین غزل سرا و شاعر آسمانی را با ۵ رباعی خیام از نقطه نظر کاربرد واژه‌ای نجومی مورد ارزیابی قرار دهیم. با اعتراف به این که در شعر فارسی هیچ شاعری به پایهٔ حافظ نرسیده است. با چنین سنجشی تفاوت بار معنایی و محتوایی شعر و دانش ژرف خیام را در زمینهٔ نجوم بهتر در می‌یابیم. حافظ ۲۰ بار واژهٔ چرخ را در مجموع ۴۸۶ غزل به کار برده است، به ۵ بیت برای نمونه اشاره می‌شود. بیت غزل

۳۳/۴ مرا به پند تو دوران چرخ راضی کرد

ولی چه سود که سر رشته در رضای تو بست

۳۷/۲ غلام هست آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

۵۶/۵ عجب علم‌یست علم هیئت عشق

که چرخ هشتمش هفتم زمین است

۶۵/۳ سبب مپرس که چرخ از چه سقه پرور شد

که کام بخشی او را بهانه بی سببی است

۹۷/۳ ز انقلاب زمانه عجب مدار که چرخ

ازین فسانه هزاران هزار دارد یاد

(پرویز ناتل خانلری ۱۳۵۹)

همین واژه ۲۴ بار در ۱۴۳ رباعی خیام به کار رفته است.

چون چرخ به کام یک خردمند نگشت

خواهی تو فلک هفت شمر خواهی هشت

چون باید مردو آرزوها همه هشت

چو مور خورد به گور و چه گرگ به دشت

(صادق هدایت ۱۳۵۶: ص ۶۹)

شادی و غمی که در قضا و قدر است

نیکی و بدی که در نهاد بشر است

چرخ از تو هزار بار بیچاره تر است

با چرخ مکن حواله کاندرا ره عقل

(صادق هدایت ۱۳۵۶: ص ۶۵)

آن بی خبران که درّ معنی سفتند
در چرخ به انواع سخن‌ها گفتند
آگه چو نگشتند بر اسرار جهان
اول زنجی زدند و آخر خفتند

(صادق هدایت ۱۳۵۶: ص ۵۸)

از آمدن و رفتن ما سودی کو
وز تار وجود عمر ما پودی کو
در چنبر چرخ جان چندین پاکان
می‌سوزد و خاک می‌شود دودی کو

(صادق هدایت ۱۳۵۶: ص ۶۰)

ای چرخ فلک خرابی از کینهٔ توست
بیدادگری پیشهٔ دیرینهٔ توست
وی خاک اگر سینهٔ تو بشکافند
بس گوهر قیمتی که در سینه توست

(صادق هدایت ۱۳۵۶: ص ۶۹)

اندیشه و تفکر در مسألهٔ فهم جهان، زمان و مجهول مبدأ، تحقیق علمی در اجرام فلکی، ضرورت تعیین فاصله‌های زمانی، وجود خورشید، حرکت ماه و ستاره‌ها، صورت‌های فلکی و جست و جو در ناشناخته‌ها، دغدغهٔ خیام اندیشمند بود. او با مطالعه و پیگیری، تقویم دقیق و بی دلیل جلالی را تنظیم کرد و اگر چه می‌توانست در دربار به سبب داشتن ذوق شاعرانه و تسلط بر حکمت و دانش ریاضی و با پیشگویی و طالع بینی برای پادشاه و اطرافیان همچون شاعران مداح با ناز و نعمت زندگی کند، اما این شاعر و فرزانه که آگاهی او افزون‌تر از مردم زمانه‌اش بود مسائل جزئی، ظاهری و دنیا پرستانهٔ بشر را با نظر تحقیر می‌نگریست. رباعیات خیام نشان از دانش ژرف و اطلاعات علمی او در زمینهٔ نجوم دارد، او به طور صریح در ۷ رباعی به چرخ گردنده و افلاک اشاره کرد و درونمایهٔ ۲۰ رباعی اش با اخترشناسی و گاهشناسی در ارتباط است.

این چرخ فلک که ما در او حیرانیم
فانوس خیال ازو مثالی دانیم
خورشید چراغ دان و عالم فانوس
ما چون صوریم کاندرا او گردانیم

(صادق هدایت ۱۳۵۶: ص ۸۹)

رباعی شماره ۳۹ - ای چرخ فلک خرابی از کینهٔ تست

۵۰ - ما لعبتگانیم و فلک لعبت باز

۹۵ - چون عمر بسر رسد، چه بغداد و چه بلخ

۱۰۵ - این چرخ فلک که ما در او حیرانیم

۱۱۶ - هنگام صبح ای صنم فرخ پی

۱۲۵- در دایره سپهر ناپیدا غور

۱۳۸- تا دست به اتفاق برهم نزنیم

آشنایی با دانش اخترشناسی، دقت در حرکت ستاره‌ها؛ گذشت پرشتاب لحظه‌ها، روزها و فصل‌ها، مطالعه زمان، گردش چرخ، معمای بدایت و نهایت، او را به حقیقتی رساند که ارزش وقت را بداند و قدر لحظه‌ها را بشناسد و چون در انتظار بازگشتی از پی این آمدن نبود پس هستی را بها دهد، با این اعتقاد در ۱۵ رباعی گذران پرشتاب زمان را یادآوری کرد. گذرایی زمان پربسامدترین موضوعی است که خیام پس از موضوع چرخه حیات درباره آن سروده است.

وان تازه بهار زندگانی دی شد

افسوس که نامه جوانی طی شد

معلوم نشد که او کی آمد کی شد

حالی که ورا نام جوانی گفتند

(صادق هدایت ۱۳۵۶: ص ۶۶)

رباعی شماره ۳۵ - افسوس که نامه جوانی طی شد

۳۷- یک چند به کودکی به استاد شدیم

۳۸- یاران موافق همه از دست شدند

۵۵- مرغی دیدم نشسته بر باره توست

۵۶- آن قصر که بر چرخ همی زد پهلوی

۱۰۰- از من رمقی به سعی ساقی مانده است

۱۰۹- شادی بطلب که حاصل عمر دمی است

۱۱۱- مهتاب به نور دامن شب بشکافت

۱۱۲- چون عهده نمی شود کسی فردا را

۱۱۳- این قافله عمر عجب می گذرد

۱۱۴- هنگام سپیده دم خروس سحری

۱۲۱- ساقی، گل و سبزه بس طربناک شده است

۱۲۲- چون لاله به نوروز قدح گیر به دست

۱۲۷- ایام زمانه از کسی دارد ننگ

۱۳۵- امروز ترا دسترس فردا نیست

۱۴۱- فردا علم نفاق طی خواهم کرد

تفاوت خیام با شاعران دیگر در شیوه اندیشگی، بینش علمی، سبک شعری، موضوع‌ها و

حتی واژه‌های خاص او است. درونمایهٔ رباعی‌های خیام، تفکر برانگیز، بدیع، عمیق و اغلب منحصر به فرد است.

در جدول زیر بسامد درونمایه و موضوع‌هایی که خیام به کار برده مشخص شده است. با برشمردن موضوع‌ها و واژه‌های استفاده شده در رباعیات، تفاوت شعر خیام و دیگر شاعران آشکار می‌شود. تفاوت واژگان و موضوع، زمینه‌ای را برای شناخت اندیشه، بینش اجتماعی، ساختار زبانی و دانش شاعر فراهم می‌آورد و ارزشمندتر آن که ویژگی و برتری شعر او را می‌نمایاند و جز آن بهترین راهنما در تصحیح رباعیات است.

مجموع رباعیات	شب	اجرام فلکی	آسمان	چرخ، روز، صبح	چرخ، گردون	جهان، عالم، دنیا
۱۴۳	۸	۸	۱۱	۱۲	۲۴	۲۵

جدول پربسامدترین واژه‌های استفاده شده در رباعیات خیام

صادق هدایت با شناخت موضوع‌ها و طبقه‌بندی آنها به درک اندیشه‌های خیام نزدیک شد و بهترین تصحیح را عرضه کرد، اما چون در کمیت رباعیات اصیل و منسوب به خیام اختلاف نظر وجود دارد می‌توان از راه شناخت موضوع‌ها به نتیجه‌ای مطلوب‌تر دست یافت. تعداد رباعی‌های خیام را سعید نفیسی (۱۳۲۴)، عبدالحق فاضل پژوهگر عرب (۳۷۸)، برتلس محقق روسی (۲۹۳)، قزوینی و غنی (۱۷۸) و... دانسته‌اند اما هیچ یک از کسانی که به گردآوری رباعیات خیام پرداخته‌اند چون هدایت نتوانسته‌اند ارتباط عمیق اندیشگی با خیام برقرار کنند. به نوشتهٔ عبدالحسین زرین کوب (۱۳۵۵: ص ۲۵۷) «بینش عمیقی که صادق هدایت در نقد خیام نشان داده است مثل داستان نویسی او یک سرمشق بی‌بدل و ملامت‌ناپذیر است» به همین سبب تصحیح هدایت برای این پژوهش برگزیده شد.

هدایت رباعیات خیام را به ۸ موضوع دسته‌بندی کرد.

موضوع:	راز	درد	از ازل	گردش	ذرات	هر چه	هیچ دم	را مجموع
	آفرینش	زندگی	نوشته	دوران	گردنده	بادآباد	است دریا	مجموع
تعداد رباعی:	۱۵	۱۰	۹	۲۲	۱۷	۲۷	۷	۱۴۳

اگر چه با قاطعیت نمی توان درونمایه شعر را به سبب آمیختگی و پنهان بودن چند فکر در آن دسته بندی کرد و چنین تقسیم بندی آن چنان که باید دقیق نیست اما در صورت شناخت درونمایه و فکر اصلی یک اثر ادبی و ارزیابی جزئیات موضوع ها، شناخت شاعر و بررسی شعر درست تر و منطقی تر صورت خواهد گرفت.

جدول دسته بندی درونمایه رباعیات خیام

مجموع	درونمایه
۲	سرگشتگی ۱۳۲،۹
۴	تلخی زندگی ۱۲۴،۲۸،۲۰،۱۶
۵	خود آگاهی ۱۴۲،۱۳۹،۹۹،۲۵،۷
۶	نادانی بشر ۱۴۳،۱۵،۱۴،۱۳،۱۲،۸
۷	خودباشی ۱۰۴،۸۶،۷۸،۷۷،۷۶،۷۵،۷۴
۷	نیستی ۱۳۷،۱۱۵،۹۳،۲۹،۲۴،۲۲،۱۹
۷	تردید مذهبی ۴۹،۴۸،۴۷،۴۶،۴۴،۴۳،۳۶
۷	چرخ گردنده و افلاک ۱۳۸،۱۲۵،۱۱۶،۱۰۵،۹۵،۵۰،۳۹
۶	چرایی هستی ۱۸،۱۱،۵،۳،۲،۱
۹	تردید ۱۰۸،۹۳،۹۱،۹۰،۸۹،۸۸،۸۷،۶،۴
۹	پوچی ۱۸،۱۳۶،۱۳۱،۱۰۷،۱۰۶،۱۰۳،۱۰۲،۱۰۱،۴۱،۴۰
۱۰	شراب ۱۲۸،۱۱۸،۱۱۰،۹۷،۸۴،۸۲،۸۰،۷۹،۷۸
۱۰	جبر ۹۴،۲۳،۳۴،۳۳،۳۲،۳۱،۳۰،۲۷،۲۶،۱۷
۱۳	خوش باشی ۱۲۹،۱۲۶،۱۲۳،۱۲۰،۱۱۹،۱۱۷،۹۸،۹۶،۲۱ ۱۳۴،۱۳۳،۱۳۰
۱۶	گذران پرشتاب ۱۱۳،۱۱۲،۱۱۱،۱۰۹،۱۰۰،۵۶،۵۵،۳۸،۳۷،۳۵ ۱۴۱،۱۳۵،۱۲۷،۱۲۲،۱۲۱،۱۱۴
۲۵	چرخه حیات ۶۱،۶۰،۵۹،۵۸،۵۷،۵۴،۵۳،۵۲،۵۱،۴۵،۴۲،۱۰ ۶۹،۶۸،۶۷،۶۶،۶۵،۶۴،۶۳،۶۲ ۸۱،۷۳،۷۲،۷۱،۷۰

کنجکاوی علمی خیام در فاصله لاهوت و ناسوت، متناهی و نامتناهی در یچۀ دو دنیای متفاوت را بر روی این اندیشمند باز کرد، دنیایی پر از تضاد، در فاصله عینیت و ذهنیت که یک سویش زمین و مسائل جزئی و عینی بود و سوی دیگرش اندیشه‌ای متعالی و ذهنیتی فرابشری، و او مردّ بین پذیرش و نفی. حاصل این تردید و جست و جو، سرگشتگی در گستره بدایت تا نهایت بود که در رباعیات تصویر شد و در طول تاریخ شعر فارسی بی مانند، تازه و بدیع ماند، جهانیان را مسحور کرد و در میان ۸ هزار شاعر ایرانی (محمود هدایت: ۱۳۵۵) او را یگانه ترین شاعر زمان‌ها معرفی کرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

- ۱- آسیموف، ایزاک. دایرة المعارف دانشمندان. ترجمه‌ی محمود مصاحب، ج ۲. تهران: علمی و فرهنگی. ۱۳۶۶.
- ۲- خانلری، پرویز. دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ. تهران: بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۵۹.
- ۳- خیام، سعود. خیام و ترانه‌ها. تهران: نشر نخستین. ۱۳۷۵.
- ۴- دورانت، ویل. تاریخ تمدن (عصرایمان). ترجمه ابوظالب صارمی و دیگران. ج ۴. تهران: علمی و فرهنگی. ۱۳۷۳.
- ۵- رضا قلی، علی. جامعه‌شناسی خودکامگی، تحلیل جامعه‌شناسی ضحاک ماردوش. ج ۴. تهران: نشر نی. ۱۳۷۶.
- ۶- زرین کوب، عبدالحسین. شعر بی دروغ، شعر بی نقاب. ج ۲. تهران: جاویدان. ۱۳۵۵.
- ۷- سارتون، جورج. مقدمه بر تاریخ علم از هومر تا عمر خیام. ترجمه غلامحسین صدری افشار. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی. ۱۳۵۳.
- ۸- صدیقیان، مهین دخت. فرهنگ واژه‌های حافظ. با همکاری ابوظالب میر عابدینی. تهران: امیرکبیر. ۱۳۶۶.
- ۹- صفاء ذبیح الله. تاریخ ادبیات در ایران. ج ۱۳. تهران: مجید و فردوس. ۱۳۷۳.
- ۱۰- مصفی، الوالفضل، فرهنگ اصطلاحات نجومی همراه با واژه‌های کیهانی در شعر فارسی: تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران. ۱۳۵۷.
- ۱۱- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عسر. چهار مقاله. تصحیح محمد قزوینی، تصحیح ۱۲- مجدد محمد معین. تهران: زوار. ۱۳۳۳.
- ۱۳- هدایت، صادق. ترانه‌های خیام. تهران: جاویدان. ۱۳۵۶.
- ۱۴- هدایت، محمود. گلزار جاویدان. تهران: فرهنگ و هنر. ۱۳۵۵.